

تفاوت‌های جنسی تعیین‌کننده‌های سن ازدواج افراد در آستانه ازدواج در شهر کرمانشاه^۱

حسین محمودیان^۲

فاطمه ترابی^۳

سراج‌الدین محمودیانی^۴

ازدواج مبنای تشکیل خانواده یعنی اولین و مهم‌ترین واحد اجتماعی است. سن ازدواج زنان و مردان در استان کرمانشاه افزایش قابل توجهی داشته و از متوسط کشوری نیز بالاتر می‌باشد. بر این اساس در مقاله حاضر به بررسی تعیین‌کننده‌های سن ازدواج به تفکیک جنس در شهر کرمانشاه پرداخته شده است. داده‌های مورد استفاده در این مطالعه حاصل یک پیمایش است که در فروردین ۱۳۹۲ اجرا شده است. جمعیت آماری شامل افراد در سُرُف ازدواجی است که جهت انجام آزمایش پزشکی به مراکز بهداشتی منتخب مراجعه می‌کردند. نمونه آماری ۴۰۰ نفر می‌باشد. نتایج تحلیل چند متغیره نشان داد که متغیر محل سکونت اثر معناداری بر سن ازدواج زنان ندارد. رابطه متغیر پایگاه اقتصادی اجتماعی خانواده زنان و سن ازدواج آن‌ها معنادار گردید. یافته‌ها همچنین نشان داد که سه متغیر سطح تحصیلات، پایگاه اقتصادی-اجتماعی خانواده و وضعیت اشتغال اثر معناداری بر سن ازدواج مردان دارند. متغیر وضعیت پایگاه اقتصادی-اجتماعی خانواده و متغیر وضعیت اشتغال به ترتیب بیشترین تأثیر را بر سن ازدواج مردان و زنان دارا بودند. واژگان کلیدی: سن ازدواج، سطح تحصیلات، وضعیت اشتغال، پایگاه اقتصادی اجتماعی خانواده، جنس، کرمانشاه

۱. این مقاله از پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد جمعیت‌شناسی آقای سراج‌الدین محمودیانی استخراج شده است.

۲. دانشیار جمعیت‌شناسی دانشگاه تهران، hmahmoud@ut.ac.ir

۳. استادیار جمعیت‌شناسی دانشگاه تهران، fatemeh_torabi@ut.ac.ir

۴. دانشجوی دکتری جمعیت‌شناسی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)، seraj_gilan@yahoo.com

مقدمه و بیان مسأله

ازدواج^۱ و تشکیل خانواده تاریخی بسیار کهن دارد و در واقع انسان با توجه به وضعیت فرهنگی جامعه و امکانات اجتماعی و اقتصادی خود با قبول این رسم وارد دوران جدیدی از زندگی خود می‌شود. ازدواج مبنای تشکیل خانواده یعنی اولین و مهم‌ترین واحد اجتماعی است که پایه اولیه تشکیل جامعه می‌باشد. با تشکیل این واحد انجام یکی از وظایف مهم خانواده یعنی فرزندآوری شروع می‌شود. بنابراین ارتباط ازدواج و تشکیل خانواده با تجدید نسل انسانی بسیار تنگاتنگ است (سیف‌اللهی ۱۳۷۲؛ محمودیان ۱۳۸۳). قرن بیستم خصوصاً از جنگ جهانی دوم به بعد شاهد یک دگرگونی اجتماعی و اقتصادی در کشورهای سراسر جهان بوده است. تحولات خانواده و مشخصاً افزایش سن ازدواج از این دسته تغییرات می‌باشد (گیونز و هیرشمن^۲ ۱۹۹۴؛ کلیکوت^۳ ۲۰۰۳؛ تریمان^۴ ۲۰۰۶؛ محمدپور و همکاران ۱۳۸۸). در ایران نیز افزایش سن ازدواج به ویژه پس از دهه ۱۳۶۰ یک بُعد از تحولات خانواده است. مطالعات در این زمینه (عباسی شوازی و عسکری ندوشن ۱۳۸۴؛ امانی ۱۳۸۰؛ مرکز آمار ایران ۱۳۹۰) نشان داده‌اند که میانگین سن ازدواج در فاصله دهه ۱۳۶۵ تا سال ۱۳۷۵ برای زنان از ۱۸/۹ به ۲۱/۵ سال و برای مردان از ۲۳/۳ به ۲۴/۴ سال افزایش یافته که در سال ۱۳۸۵ برای زنان و مردان به ۲۳/۳ و ۲۶/۲ و در سال ۱۳۹۰ به ۲۳/۴ سال و ۲۶/۷ سال رسیده است. البته لازم به ذکر است که افزایش سن متوسط در اولین ازدواج برای زنان از سال ۱۳۵۵ شروع شده است اما برای مردان از سال ۱۳۴۵ تا ۱۳۶۵ رو به تنزل بوده تا بالاخره از سال ۱۳۷۰ شروع به افزایش نموده که تا امروز ادامه دارد. افزایش سن ازدواج تأثیرات متفاوتی دارد که از آن جمله می‌توان به کاهش باروری اشاره نمود. افزایش سن ازدواج زنان، کل دوره در معرض باروری را کاهش می‌دهد و آن را به سنین بالاتر با قابلیت زایش کمتر منتقل می‌کند همچنین یک رابطه معکوس بین سن ازدواج و تعداد فرزندان زنده بدنیا آمده وجود دارد (عباسی شوازی، مک‌دونالد و حسینی چاوشی^۵ ۲۰۰۳). در مطالعه‌ای دیگر (عباسی شوازی، حسینی چاوشی و مک‌دونالد ۲۰۰۷) نشان داده شده است که ۳۵ درصد کاهش باروری کشور در دوره ۱۳۸۵-۱۳۷۵ در اثر تغییرات سن ازدواج رخ داده است. از سویی دیگر از آن جایی که تأخیر در ازدواج ممکن است منجر به تغییر در توالی ازدواج و آغاز فعالیت جنسی شود احتمال گرفتن شرکای جنسی و بروز رفتارهای پرخطر جنسی قبل از ازدواج نیز افزایش می‌یابد (ساندارام^۶ ۲۰۰۵).

1. Marriage
2. Givens & Hirschman
3. Cliquet
4. Tremayne
5. Abbasi-Shavazi, McDonald and Hosseini-Chavoshi
6. Sundaram

در استان کرمانشاه در دهه‌های اخیر تغییرات اجتماعی و جمعیتی قابل توجهی اتفاق افتاده است. میزان باسوادی در دوره ۱۳۶۵ تا ۱۳۹۰ در استان کرمانشاه برای مردان از ۶۷/۸ به ۸۶/۷ درصد و برای زنان از ۴۳/۰ به ۷۶/۸ درصد رسیده است. درصد جمعیت شهرنشین نیز از ۵۶/۰ به ۶۹/۷ درصد افزایش یافته است (نتایج سرشماری‌های جمعیتی ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵؛ گزیده نتایج سرشماری ۱۳۹۰). میزان‌های باروری در استان کرمانشاه نیز کاهش قابل توجهی داشته است. برآوردها نشان می‌دهد که میزان باروری کل در این استان از رقم ۶/۱ فرزند برای هر زن در سال ۱۳۵۵ به ۶/۵، ۲/۵ و ۱/۹ فرزند برای هر زن در سال‌های ۱۳۶۵، ۱۳۷۵ و ۱۳۷۹ رسیده است یعنی باروری این استان به زیر سطح جایگزینی (کمتر از ۲/۱ فرزند برای هر زن) کاهش یافته است (عباسی شوازی و مک‌دونالد ۲۰۰۵؛ عباسی شوازی ۲۰۰۰). بر اساس برخی منابع باروری کل استان کرمانشاه در سال ۱۳۸۸ به ۱/۶ فرزند رسیده بود (مجموع آمارهای جمعیتی کشور ۱۳۸۹) که در سال ۱۳۹۰ نیز همین رقم گزارش شده است (طاهری، ۱۳۹۱: ۷۵).

در همین راستا و با انجام محاسبات به روش هاینل^۱، معلوم شد که میانگین سن ازدواج برای مردان و زنان در استان کرمانشاه در فاصله سرشماری ۱۳۶۵ تا سرشماری ۱۳۹۰ با یک افزایش قابل توجه همراه بوده است. میانگین سن ازدواج برای مردان از ۲۴/۲ سال به ۲۸/۰ سال و برای زنان از ۲۰/۲ به ۲۵/۱ سال رسیده است. بنابراین سن ازدواج مردان و زنان استان کرمانشاه از متوسط کشوری بالاتر است. مقاله حاضر نیز بدنبال پاسخ بدین سؤال است که چه عواملی می‌تواند بالا بودن سن ازدواج در این استان را تبیین کند. بنابراین با توجه به افزایش قابل توجه سن ازدواج در بین زنان و مردان استان کرمانشاه و با در نظر گرفتن پیامدهای منفی تأخیر ازدواج، در این مطالعه تلاش شده است که برخی از مهم‌ترین تعیین‌کننده‌های سن ازدواج به تفکیک جنس در شهر کرمانشاه بعنوان مرکز و پرجمعیت‌ترین شهر استان، مورد ارزیابی و تجزیه و تحلیل قرار گیرد.

ملاحظات نظری و تجربی

از نظر تئوریک برای تبیین تحولات ازدواج و خانواده رویکردهای نظری متفاوتی وجود دارد. با توجه به موضوع مورد بررسی مقاله حاضر، در این بخش نظریات نوسازی^۲، نظریه مبادله^۳، چارچوب جامعه‌شناختی دیکسون^۴ و نظریه اقتصادی بکر^۵ که با الگوهای سن ازدواج و خصوصاً سن ازدواج مرتبط هستند بررسی می‌گردد.

1. Hajnal
2. Modernization Theory
3. Exchange Theory
4. Dixon
5. Becker

"نظریه مدرنیزاسیون" تغییرالگوهای ازدواج را با تغییرات ساختاری در زندگی اجتماعی و ظهور نیروهای جدید اجتماعی یعنی سه جریان صنعتی شدن، شهرنشینی و آموزش همگانی مرتبط می‌داند. بر این اساس تحولات ازدواج و خانواده به عنوان سازگاری نظام‌مند با تغییر در شرایط نظام اجتماعی پیرامونی یا عبارتی انطباق با شرایط اقتصادی- اجتماعی تغییر یافته، در نظر گرفته می‌شود (عباسی شوازی و صادقی ۱۳۸۴). این نظریه که بر پایه ترکیب مدل‌های مفهومی نظریه‌های جامعه‌شناختی، تکاملی قرن نوزدهم و نظریه کارکردگرایی ساختاری قرن بیستم بسط یافته است، پایه نظری بسیاری از تحقیقات در زمینه تغییرات و تحولات نظام خانواده و به ویژه سن ازدواج را تشکیل می‌دهد. گودا در سال ۱۹۶۳ با بررسی تغییرات ساختاری خانواده در سرتاسر جهان، تأثیر آن را بر سن ازدواج مورد بررسی قرار داده است. از نظر او فرآیند جهانی نوسازی، صنعتی شدن و شهرنشینی موجب تغییر در ساختار سنتی خانواده و توسعه خانواده‌های جدید از نوع اروپایی در سراسر جهان شده است. در این فرآیند نقش شبکه خویشاوندی در روابط خانوادگی تغییر یافته و الزامات دو جانبه بین زوجها و شبکه خویشاوندی وجود ندارد. نو مکانی، انتخاب آزادانه همسر، توافق اولیه بین زن و شوهر و ضرورت علاقه دو جانبه بین آنها از نتایج سازگاری خانواده با شرایط زندگی مدرن است. زمانی که چنین سیستمی از خانواده شکل می‌گیرد و زنان نقش بیشتری در فعالیت‌های خارج از خانه می‌یابند ما باید انتظار تغییر الگوی عمومی سن ازدواج را داشته باشیم (کنعانی ۱۳۸۵). یک بررسی انجام شده در مالزی توسط جونز^۱ (۱۹۸۱) نظریه نوسازی را حمایت می‌کند. در این بررسی جونز نتیجه گرفت که سن ازدواج زنان همزمان با شهرنشینی، توسعه آموزش برای زنان و افزایش مشارکت زنان در بخش مدرن اقتصاد افزایش یافته است. بنابراین با توجه به نظریه فوق با افزایش سطح تحصیلات، افزایش میزان شهرنشینی، ورود به بازارکار (اشتغال) و در کل بهبود موقعیت افراد (خصوصاً برای زنان) انتظار می‌رود الگوی سن ازدواج تغییر کند.

از نظریه‌های دیگری که برای تبیین تغییرات و اختلافات در سن ازدواج مورد استفاده قرار گرفته‌اند، می‌توان به نظریه مبادله اشاره کرد. بر طبق این تئوری یک رفتار از طریق به حداکثر رساندن سود مشخص می‌شود. در مجموع فرض اساسی نظریه مبادله این است که مردم در انتخاب‌های خود منطقی هستند و درصدد به حداکثر رساندن سود خود از انتخاب و برقراری رابطه با دیگران می‌باشند (مؤمنی^۲ ۱۹۷۹). چارچوب جامعه‌شناختی دیکسون نیز از نظریه‌های مرتبط با سن ازدواج است که بحث را به سطح جامعه و ساختارهای اجتماعی می‌کشاند و بر روی اهمیت سه متغیر مابین ساختار اجتماعی و الگوی ازدواج تأکید می‌کند: قابلیت دسترسی به شریک آینده زندگی که بر حسب نسبت‌های سنی- جنسی

1. J. Good
2. Jones
3. Momeni

افراد در سن ازدواج اندازه‌گیری می‌شود، امکان‌پذیر بودن ازدواج بر حسب شرایط اجتماعی-اقتصادی و مطلوبیت ازدواج بر حسب فشارهای اجتماعی و انگیزه‌های فردی (دیکسون ۱۹۷۱).

بر اساس تئوری اقتصادی بکر ازدواج مانند سایر رفتارهای اقتصادی یک مدل در حداکثرسازی مطلوبیت^۱ بشمار می‌رود. از نظر این تئوری ازدواج در صورتی به وقوع می‌پیوندد که مطلوبیت دو طرف بر اثر این ازدواج افزایش یابد. یعنی آیا ازدواج در مقایسه با مجرد ماندن منجر به بالا رفتن سطح مطلوبیت‌شان می‌شود یا خیر؟ که برای این منظور به ازدواج اطرافیان خود نگاه می‌کنند (بکر ۱۹۷۳).

در حوزه ازدواج و مشخصاً سن ازدواج مطالعات بسیاری در داخل و خارج از کشور انجام گرفته است که در ادامه تلاش می‌شود به برخی از آن‌ها اشاره شود. ترابی و همکاران (۲۰۱۲) در مطالعه خود که به بررسی تأخیر ازدواج در ایران و عوامل مرتبط با آن پرداخته بودند نتیجه گرفتند که تأخیر در ازدواج در بین کوهورت متولد ۱۳۶۰-۱۳۵۵ در مقایسه با کوهورت متولد ۱۳۵۵-۱۳۵۰ با بهبود تحصیلات زنان مرتبط می‌باشد. آن‌ها دریافتند که در بین عوامل تأثیرگذار بر سن ازدواج متغیر تحصیلات بیشترین تأثیر را در تأخیر سن ازدواج زنان داشته است. همچنین مطالعه دیگری از ترابی و بشیری^۲ (۲۰۱۰) نشان داده است که دستیابی به آموزش عالی در بین زنان احتمال ازدواج آنان را کاهش می‌دهد. نتیجه برخی مطالعات دیگر (آستین فشان ۱۳۸۰؛ آقا ۱۳۸۳؛ محمودیان ۱۳۸۳؛ کاظمی‌پور ۱۳۸۳؛ شهری ۱۳۸۵؛ ضرابی و مصطفوی ۱۳۹۰) نشان داده‌اند که میزان باسوادی، شهرنشینی، سطح تحصیلات زنان، اشتغال زنان، محل سکونت (شهر و روستا) و پایگاه اقتصادی-اجتماعی افراد با سن در اولین ازدواج ارتباط مستقیم و معناداری دارد. همچنین گیونز و هیرشمن^۳ (۱۹۹۴) نشان داده‌اند که در ایران افرادی که در جایگاه‌های مدرن (مثلاً شهری بودن، داشتن تحصیلات بالاتر) قرار دارند دیرتر ازدواج می‌کنند. قاسمی‌اردهایی (۱۳۸۶) در یک مطالعه که به بررسی تأثیر محل زندگی یعنی شهری یا روستایی بودن بر زمان ازدواج زنان در ایران پرداخته بود نتیجه گرفت که محل زندگی زنان، سن ازدواج آن‌ها را تحت تأثیر قرار نمی‌دهد بلکه سایر متغیرها از جمله میزان تحصیلات است که از طریق محل زندگی بر سن ازدواج تأثیر می‌گذارد؛ به عبارتی با کنترل متغیر تحصیلات معناداری اثر متغیر محل سکونت از بین می‌رود. مین^۴ (۱۹۹۷) و ایو^۵ (۲۰۰۹) نیز در مطالعات خود در ویتنام نتیجه گرفتند که تحصیلات، اشتغال (به ویژه اشتغال زنان) و محل سکونت (شهر و روستا) بر سن ازدواج افراد تأثیر می‌گذارند.

با توجه به نظریه‌های مطرح شده و همچنین مطالعات پیشین، انتظار می‌رود که بین سطح

1. Utility Maximization
2. Torabi and Baschieri
3. Givens and Hirschman
4. Minh
5. Vu

تحصیلات، وضعیت اشتغال، پایگاه خانواده و محل سکونت افراد با سن ازدواج آن‌ها رابطه وجود داشته باشد. با افزایش سطح تحصیلات، افراد سال‌های بیشتری را صرف مسائل آموزشی نموده و لذا احتمال می‌رود دیرتر ازدواج نمایند. با بالا رفتن سطح تحصیلات انتظار افراد برای ورود به بازار کار بیشتر می‌شود و این موضوع یعنی پیدا کردن شغل مناسب می‌تواند باعث تأخیر در ازدواج گردد. براساس نظریه نوسازی یکی از عوامل تأثیرگذار بر تغییرات الگوهای ازدواج آموزش همگانی است که در اینجا می‌توان با عنوان تحصیلات از آن یاد نمود. وضعیت اقتصادی و اجتماعی خانواده افراد بر سطح توقعات، انتظارات و توانایی‌های افراد در زمینه‌های تحصیلات و اشتغال اثر می‌گذارد و از این طریق انتظار می‌رود که بر سن ازدواج آن‌ها نیز تأثیرگذار باشد. امکان‌پذیر بودن ازدواج بر حسب شرایط اجتماعی-اقتصادی براساس چارچوب جامعه‌شناختی دیکسون از عوامل تأثیرگذار بر سن ازدواج است. همچنین بر پایه نظریه مبادلۀ افراد در انتخاب‌های خود منطقی بوده و بدنبال به حداکثر رساندن سود هستند. لذا انتظار می‌رود که شرایط اقتصادی بر ازدواج افراد اثر بگذارد. محل سکونت شهری-روستایی نیز بر دسترسی افراد به آموزش و اشتغال اثرگذار است و این موضوع می‌تواند باعث افزایش در سن ازدواج شهری‌ها در مقایسه با روستاییان شود. شهرنشینی بر مبنای نظریه نوسازی نیز یکی از تعیین‌کننده‌های سن ازدواج به شمار می‌رود.

روش بررسی و داده‌ها

داده‌های مورد استفاده در این مطالعه حاصل یک پیمایش می‌باشد که در فروردین ۱۳۹۲ در شهر کرمانشاه اجرا شده است. در این تحقیق برای اندازه‌گیری مفاهیم و متغیرها از پرسش‌نامه محقق ساخته استفاده گردید. جمعیت آماری در این تحقیق کلیه افراد در شرف ازدواجی است که جهت انجام آزمایشات پزشکی قبل از ازدواج به مراکز بهداشتی-درمانی منتخب سطح شهر مراجعه می‌کردند. شهر کرمانشاه دارای ۶ منطقه شهرداری است. ابتدا مناطق ۶ گانه از نظر اقتصادی و اجتماعی در سه طبقه (بالا، پایین و متوسط) دسته‌بندی شدند. سپس از هر طبقه یک منطقه به صورت تصادفی انتخاب شد تا نماینده وضعیت اقتصادی اجتماعی آن طبقه باشد. در نهایت نیز با مراجعه به یک مرکز بهداشتی در آن منطقه داده‌ها جمع‌آوری گردید. نمونه آماری شامل ۴۰۰ نفر از مراجعه‌کنندگان به مراکز بهداشتی منتخب می‌باشد که به منظور جلوگیری از هم‌پوشانی داده‌ها از هر زوج فقط به یک نفر از آن‌ها مراجعه و به این شیوه داده‌ها جمع‌آوری شد. نمونه مورد بررسی در این پژوهش شامل ۲۰۰ نفر زن و ۲۰۰ نفر مرد می‌باشد. نمونه مورد بررسی دو دسته افراد را در بر گرفت؛ عده‌ای که ساکن شهر کرمانشاه بودند و عده‌ای دیگر که از روستاهای مجاور شهر به مراکز بهداشتی مراجعه می‌کردند که از این طرق امکان مقایسه تفاوت‌های روستا شهری موضوع مورد مطالعه نیز فراهم گردید.

اعتبار و پایایی ابزار اندازه‌گیری نیز با انجام یک پیش‌آزمون و با استفاده از روش آلفای کرونباخ و

تحلیل عاملی مورد بررسی قرار گرفت. مقدار آلفای کرونباخ برای تمامی گویه‌های مورد استفاده بالای ۰/۷۰ بدست آمد. در آزمون تحلیل عاملی نیز گویه‌های مورد استفاده باریک عامل شدند که از همسازی درونی خوب گویه‌های تحقیق حکایت دارد.

در تحقیق حاضر سطح تحصیلات، وضعیت اشتغال، محل سکونت و پایگاه اقتصادی- اجتماعی خانواده متغیرهای مستقل و سن در اولین ازدواج متغیر وابسته است. علل و انگیزه ازدواج و علل عدم ازدواج در سنین پایین‌تر نیز دو متغیری هستند که برای توصیف بهتر وضعیت ازدواج استفاده شده‌اند اما جزء متغیرهای مستقل وارد شده در مدل‌های رگرسیونی نیستند. از بین متغیرهای مذکور متغیری که از ترکیب چند گویه ساخته شده است متغیر پایگاه اقتصادی اجتماعی خانواده است. براساس برخی منابع، پایگاه اقتصادی اجتماعی وضعی است که یک شخص یا گروه در یک نظام اجتماعی در برابر دیگران می‌یابد (ساروخانی، ۱۳۷۰: ۷۳). نظرات درباره مفهوم فوق متنوع می‌باشد. مثلاً از نظر ویر مالکیت، قدرت و پرستیژ یا منزلت سه بنیان متمایزند که بر روی آن‌ها نظام کسربندی در هر جامعه‌ای سامان می‌یابد، در حالی که مارکس بیشتر نگاه اقتصادی دارد و فقط بر مالکیت تأکید نموده است (نوروزی و فولادی سپهر ۱۳۸۸). با توجه به این‌که در بیشتر مطالعات مرتبط قبلی پایگاه خانواده از ترکیب سه مقیاس سطح تحصیلات مادر و پدر و همچنین میزان درآمد خانواده ساخته شده بود در این تحقیق نیز از همین تعریف استفاده شد. برای این منظور تحصیلات پدر و مادر را در ۶ طبقه بی‌سواد، ابتدایی و راهنمایی، متوسطه و دیپلم، فوق دیپلم، لیسانس، فوق لیسانس و بالاتر کدگذاری مجدد گردید تا با میزان درآمد که ۶ طبقه دارد هم وزن شوند (برای هم وزن شدن مثلاً طبقات ابتدایی و راهنمایی را کدگذاری مجدد و بعنوان طبقه دوم سطح تحصیلات نام‌گذاری گردید).

یافته‌ها

در جدول ۱ سیمای پاسخگویان برحسب برخی از متغیرهای مهم تحقیق گزارش شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که در مجموع حدود ۸۰ درصد پاسخگویان شهرنشین و ۲۰ درصد آن‌ها روستا نشین بوده‌اند. همچنین نتایج نشان می‌دهد که ۷۰ درصد مردان و ۷۴ درصد زنان دارای تحصیلات بالاتر از دیپلم و یا عبارتی تحصیلات دانشگاهی می‌باشند. این موضوع بیان‌کننده دو نکته است؛ از یک سوی ورود عنصر تحصیلات در بین افراد نمونه آماری را نشان می‌دهد و از سویی دیگر بالا بودن تحصیلات عالی در بین زنان نسبت به مردان را نشان می‌دهد که هماهنگ با روند کل کشور می‌باشد یعنی در کل کشور نیز نسبت زنان با تحصیلات عالی بالاتر از مردان بوده است. با توجه به وجود انواع دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی در شهر کرمانشاه (همچون دانشگاه‌های دولتی، پیام نور، آزاد اسلامی، علمی کاربردی و...) چنین نسبت بالایی از افراد دارای تحصیلات دانشگاهی دور از انتظار نیست.

جدول ۱. توزیع نمونه مورد بررسی بر حسب متغیرهای مستقل تحقیق، ۱۳۹۲

توزیع درصدی		متغیر
زن	مرد	محل سکونت
۸۰٫۵	۸۰٫۰	شهری
۱۹٫۵	۲۰٫۰	روستایی
۱۰۰	۱۰۰	کل
زن	مرد	سطح تحصیلات
۷٫۵	۱۲٫۰	زیر دیپلم
۱۸٫۵	۱۸٫۰	دیپلم
۷۴٫۰	۷۰٫۰	بالتر از دیپلم
۱۰۰	۱۰۰	کل
زن	مرد	پایگاه خانوادگی
۸٫۵	۹٫۵	بالا
۴۳٫۰	۲۵٫۵	متوسط
۴۸٫۵	۶۵٫۰	پایین
۱۰۰	۱۰۰	کل
زن	مرد	وضعیت اشتغال
۱۶٫۰	۶۷٫۵	شاغل
۸۴٫۰	۳۲٫۵	غیرشاغل
۱۰۰	۱۰۰	کل

از نظر وضعیت اشتغال و با توجه به اطلاعات مندرج در جدول معلوم گردید که حدود ۶۸ درصد مردان و ۱۶ درصد زنان در شرف ازدواج، شاغل بوده‌اند. این موضوع به اهمیت بیشتر اشتغال برای مردان در هنگام ازدواج اشاره دارد چون براساس ارزش‌های جامعه مورد نظر مردان آور می‌باشد و وظیفه اصلی تأمین معیشت خانواده را برعهده دارد. براساس اطلاعات جدول اکثریت پاسخگویان (حدود ۵۷ درصد) متعلق به طبقات پایین بوده و حدود ۹ درصد نیز دارای پایگاه خانوادگی بالا می‌باشند. همچنین براساس اطلاعات جدول ۲ معلوم گردید که سن ازدواج مردان پاسخگو از ۱۷ تا ۴۵ سال در نوسان بوده است در حالیکه برای زنان دامنه سنی ازدواج بین ۱۶ تا ۳۵ سال قرار دارد. بیش از ۸۰ درصد مردان پاسخگو حدود ۳۰ سال و بیش از ۷۰ درصد زنان نمونه مورد بررسی زیر ۲۶ سال ازدواج نموده‌اند. یافته‌ها همچنین نشان داد که میانگین سن ازدواج مردان و زنان به ترتیب برابر ۲۷/۶ و ۲۳/۷ سال بوده است یعنی در جامعه مورد بررسی به طور متوسط زنان حدود ۴ سال زودتر از مردان ازدواج می‌کنند.

جدول ۲. توزیع نمونه مورد بررسی بر حسب سن ازدواج، ۱۳۹۲

مرد		سن ازدواج
درصد	درصد تجمعی	
۶.۵	۶.۵	۱۷-۲۱
۴۴	۳۷.۵	۲۲-۲۶
۸۳.۵	۳۹.۵	۲۷-۳۱
۹۵.۵	۱۲	۳۲-۳۶
۹۸.۵	۳	۳۷-۴۱
۱۰۰	۱.۵	۴۲-۴۵
-	۱۰۰	کل
زن		سن ازدواج
درصد	درصد تجمعی	
۱۵	۱۵	۱۶-۲۰
۷۳	۵۸	۲۱-۲۵
۹۶	۲۳	۲۶-۳۰
۱۰۰	۴	۳۱-۳۵
-	۱۰۰	کل

بر اساس اطلاعات جدول ۳ حدود ۶۰ درصد پسران و ۵۱ درصد دختران انگیزه اصلی خود برای ازدواج را رغبت شخصی می دانند. بر اساس چارچوب جامعه شناختی دیکسون که در ادبیات تحقیق آمده است یکی از سه متغیر تأثیرگذار بر ازدواج و الگوهای آن تمایل به ازدواج است که نشان دهنده مطلوبیت ازدواج در بین افراد پاسخگو است. نتایج این تحقیق بیانگر وجود تمایل بالا به ازدواج در بین دختران و پسران می باشد. طوری که ۵۹ درصد مردان و ۵۱ درصد زنان رغبت و تمایل شخصی را انگیزه اصلی ازدواج خود اظهار نموده اند. انگیزه دیگری که برای دو جنس درصد بالایی را به خود اختصاص داده است دستیابی به موقعیت اقتصادی-اجتماعی بهتر می باشد (۲۴ درصد مردان و ۳۱ درصد زنان). بر اساس نظریه اقتصادی بکر که در فصل دوم اشاره گردید، ازدواج همچون بسیاری از رفتارهای دیگری مدل در حداکثرسازی مطلوبیت بشمار می رود یعنی افراد بدنبال دستیابی به موقعیت های بهتر و انتخاب همسری مناسب هستند و همچنین بر مبنای فرض اساسی نظریه مبادله، مردم در انتخاب های خود منطقی هستند و درصدد به حداکثر رساندن سود خود از انتخاب و برقراری رابطه با دیگران می باشند که در انتخاب همسر و ازدواج این موضوع نیز می توان موضوعیت یابد.

نکته حایز اهمیت دیگر این است که به ترتیب حدود ۷ و ۹ درصد از ازدواج پسران و دختران با اصرار خانواده صورت گرفته اند که بیانگر استقلال نسبی فرزندان در انتخاب همسر است. با این وجود، والدین در ازدواج دختران در مقایسه با پسران نقش بیشتری دارند. بنابراین هنوز در جامعه مورد بررسی دختران

در مقایسه با پسران از آزادی عمل کمتری در ازدواج برخوردارند ولی شکاف بین آن دوزیاد نیست. از آنجایی که سن ازدواج برای هر دو جنس با گذشت زمان در حال افزایش بوده است این سؤال مطرح شد که چرا افراد نمونه مورد بررسی در سنی پایین‌تر از سن فعلی ازدواج ننموده‌اند. پاسخ‌ها نشان می‌دهد که در بین مردان حدود ۴۵ درصد پاسخگویان عامل زودتر ازدواج نکردن خود را نداشتن شغل و مشکل مسکن یعنی عامل اقتصادی می‌دانند و تنها ۶ درصد آن‌ها اظهار نموده‌اند که سن خود را نامناسب ازدواج دیده‌اند. این موضوع به تمایل برای ازدواج در بین پسران قبل از میانگین سنی بدست آمده اشاره دارد. مهم‌ترین عامل زودتر ازدواج نکردن دختران پاسخگو (۴۶ درصد) پیدا نکردن فرد مناسب بوده است. با توجه به عرف و ارزش‌های جامعه مورد مطالعه که عمدتاً پسران برای ازدواج اقدام می‌کنند و نه دختران، شاید بتوان نسبتی از این پاسخ‌ها را به معنای نداشتن خواستگار تفسیر نمود. براساس چارچوب جامعه‌شناختی دیکسون یکی از متغیرهای تأثیرگذار بر الگوهای ازدواج، دسترسی می‌باشد که به قابلیت دسترسی به شریک آینده زندگی اشاره دارد که با توجه به پاسخ‌های دختران این شرایط برای آن‌ها در سنین پایین‌تر فراهم نبوده و به همین دلیل دیرتر ازدواج نموده‌اند.

نکته حایز اهمیت دیگر در مورد دختران این است که تنها ۹ درصد دختران پایین بودن سن را دلیل زودتر ازدواج نکردن خود اظهار نموده‌اند که احتمالاً به معنای آمادگی دختران مورد بررسی برای ازدواج در سنین پایین‌تر از سن فعلی شان می‌باشد. نتایج همچنین نشان می‌دهد که بترتیب ۱،۵ و ۲ درصد پسران و دختران زودتر ازدواج نکردن خود را به دخالت والدین نسبت داده‌اند که این موضوع نشان دهنده آزادی عمل نسبی فرزندان برای ازدواج است. نکته قابل ذکر دیگر این است که حدود ۱۹ درصد دختران دلیل زودتر ازدواج نکردن خود را تمایل به ادامه تحصیل و یافتن شغل اظهار نموده‌اند.

جدول ۳. توزیع نمونه بر حسب انگیزه ازدواج و علت عدم ازدواج در سنین پایین‌تر، ۱۳۹۲

توزیع درصدی		انگیزه ازدواج
زن	مرد	
۵۱،۵	۵۹،۰	تمایل و رغبت شخصی
۷،۵	۷،۰	اصرار خانواده
۳۱،۵	۲۵،۰	دستیابی به موقعیت اقتصادی اجتماعی بهتر
۸،۵	۷،۰	بهترین گزینه در حال حاضر برای من ازدواج است
۱،۰	۲،۵	عمل به شرع و سنت
۱۰۰	۱۰۰	کل
		دلیل عدم ازدواج در سن پایین‌تر
۴۶،۰	۳۵،۵	پیدا نکردن فرد مناسب
۱،۰	۴۲،۰	بیکاری و نداشتن شغل
۱۴،۰	۴،۵	عدم آمادگی برای پذیرش مسئولیت زندگی مشترک
۸،۵	۲،۵	داشتن برادر یا خواهر بزرگتر مجرد
۱۹،۵	۴،۵	ازدواج را مانع ادامه تحصیل و اشتغال خود دانستن
۲،۰	۱،۵	دخالت والدین
-	۳،۵	مشکل تهیه مسکن
۹،۰	۶،۰	پایین بودن سن
۱۰۰	۱۰۰	کل

در آزمون فرضیات که در جدول ۴ آمده است مشخص گردید که رابطه بین دو متغیر پایگاه اقتصادی اجتماعی خانواده و سن ازدواج مردان منفی و معنادار می‌باشد، یعنی با بهتر شدن پایگاه اقتصادی-اجتماعی خانواده مردان زودتر ازدواج می‌کنند. در مورد زنان رابطه مذکور منفی و غیر معنادار گردید. رابطه سن ازدواج مردان و زنان با سطح تحصیلات آن‌ها معنادار و مثبت است یعنی با افزایش سطح تحصیلات سن ازدواج مردان و زنان نیز افزایش می‌یابد. همچنین لازم به ذکر است که شدت رابطه مذکور برای زنان (۰/۴۶) بسیار قوی‌تر از رابطه دو متغیر در بین مردان (۰/۱۵) بوده است. افزایش تحصیلات در بین افراد و کسب تخصص بطور بالقوه اشتغال و ورود به بازار کار را به همراه دارد، اشتغال نیز به نوبه خود نیاز به کسب تحصیلات دارد و این می‌تواند به بالا رفتن سن ازدواج بینجامد. همچنین نتایج آزمون فرضیات نشان داد که میانگین سن ازدواج برای شاغلین بیشتر از افراد غیرشاغل می‌باشد. تفاوت میانگین سن ازدواج برای هر دو جنس معنادار گردید یعنی زنان و مردان شاغل بطور معناداری نسبت به زنان و مردان غیرشاغل در سنین بالاتری ازدواج می‌کنند. تفاوت سن ازدواج زنان شاغل و غیرشاغل بیش از ۵ سال بود در حالی که تفاوت سن ازدواج مردان شاغل و غیرشاغل تنها حدود ۲ سال بدست آمد که نشان دهنده تأثیر بیشتر متغیر اشتغال بر سن ازدواج زنان می‌باشد.

متوسط سن ازدواج مردان و زنان شهری بر مبنای میانگین‌های بدست آمده از هم‌تایان خود در روستا بیشتر بود. با این وجود، معناداری تفاوت میانگین‌ها بین سن ازدواج مردان شهری و روستایی رد گردید. برای زنان تفاوت معناداری بین سن ازدواج زنان شهری و روستایی در نمونه مورد بررسی وجود داشت و بر اساس میانگین‌ها نتیجه گرفته شد که زنان روستایی زودتر از زنان شهری ازدواج می‌کنند. اختلاف سن ازدواج زنان شهری و روستایی حدود ۲ سال بدست آمد.

جدول ۴. همبستگی سن ازدواج با متغیرهای مستقل تحقیق، ۱۳۹۲

سن ازدواج		جنس	متغیر
-۰.۲۳۱**	همبستگی پیرسون	مرد	پایگاه اقتصادی اجتماعی خانواده
۲۰۰	تعداد		
-۰.۰۵۶	همبستگی پیرسون	زن	
۲۰۰	تعداد		
۰.۱۵*	همبستگی پیرسون	مرد	سطح تحصیلات
۲۰۰	تعداد		
۰.۴۶**	همبستگی پیرسون	زن	
۲۰۰	تعداد		
سن ازدواج		متغیر	
زن	مرد		
۲۸.۳	۲۸.۲	شاغل	وضعیت اشتغال
۲۲.۷	۲۶.۱	غیرشاغل	
T=۹.۳ Sig=۰.۰۰۰	T=۳.۰۱ Sig=۰.۰۰۳	نتایج آزمون	
۲۳.۹	۲۷.۷	شهر	محل سکونت
۲۲	۲۶.۹	روستا	
T=۲.۹ Sig=۰.۰۰۳	T=۰.۹۶۹ Sig=۰.۳۳	نتایج آزمون	

برای این‌که بتوان اثر هر یک از متغیرها را با کنترل سایر متغیرها نشان داد از تحلیل رگرسیون خطی چند متغیره استفاده شد. لازم به توضیح است که در آزمون فرضیات متغیر محل سکونت برای مردان و پایگاه اقتصادی اجتماعی برای زنان رابطه معناداری با سن ازدواج نداشتند با این وجود، چون اولاً هدف مطالعه حاضر مقایسه تعیین‌کننده‌های سن ازدواج در بین زنان و مردان بود و دوماً اینکه براساس برخی منابع (بیکر، ۱۳۹۰: ۴۴۲) «وقتی رابطه اولیه بین دو متغیر ضعیف باشد و با ورود متغیر دیگر رابطه اولیه قوی گردد یعنی احتمال دارد که رابطه مهمی بین دو متغیر وجود دارد که در اثر متغیرهایی که مورد بررسی قرار نگرفته، پوشیده مانده باشد که در اصطلاح به این متغیرها، متغیر بازدارنده می‌گویند». با وجود این استدلال‌ها متغیرهایی که قبلاً رابطه معناداری با متغیر وابسته نداشتند وارد مدل رگرسیون شدند. با توجه به جدول ۵ متغیرهای مستقل شامل سطح تحصیلات، وضعیت اشتغال (شاغل با کد صفر- غیرشاغل با کد ۱) محل سکونت (شهری با کد صفر- روستایی با کد ۱) و پایگاه اقتصادی- اجتماعی خانواده می‌باشند. نتایج نشان می‌دهد که سطح تحصیلات زنان اثر معنادار و مثبتی بر سن ازدواج آنان دارد به طوری که این متغیر به تنهایی ۲۱ درصد تغییرات سن ازدواج زنان را توضیح می‌دهد. در مدل دوم متغیر وضعیت اشتغال وارد گردید که نشان می‌دهد زنان غیرشاغل زودتر از زنان شاغل ازدواج می‌کنند. مدل دوم حدود ۴۳ درصد واریانس متغیر وابسته را توضیح می‌دهد. در گام سوم متغیر محل سکونت وارد مدل گردید که اثر معناداری بر سن ازدواج زنان ندارد. متغیر محل سکونت در آزمون فرضیه‌ها دارای اثر معنادار بر سن ازدواج زنان بود در حالی‌که با کنترل سطح تحصیلات و وضعیت اشتغال معناداری خود را از دست داده است. این موضوع نشان می‌دهد که محل سکونت افراد به خودی خود اثر معناداری بر سن ازدواج زنان ندارد بلکه از طریق سایر عوامل مذکور تأثیرگذار می‌باشد. در گام نهایی متغیر پایگاه اقتصادی- اجتماعی خانواده زنان وارد مدل شد که اثری معنادار و منفی بر سن ازدواج زنان دارد یعنی با بهبود پایگاه خانوادگی زنان سن ازدواج آن‌ها کاهش می‌یابد. مدل نهایی برای زنان در مجموع حدود ۴۷ درصد تغییرات سن ازدواج آن‌ها را تبیین می‌کند. نکته حایز اهمیت این است که رابطه پایگاه اقتصادی- اجتماعی خانواده زنان و سن ازدواج آن‌ها در آزمون دو متغیره معنادار نشده بود که با کنترل سایر متغیرها معنادار گردیده است. بنابراین متغیر سطح تحصیلات و وضعیت اشتغال رابطه پایگاه اقتصادی- اجتماعی خانواده زنان و سن ازدواج آن‌ها را تقویت می‌کند. در این مورد دو متغیر سطح تحصیلات و وضعیت اشتغال متغیرهای بازدارنده هستند.

برای مردان در گام اول متغیر سطح تحصیلات وارد مدل گردید که اثر معناداری بر سن ازدواج مردان در نمونه مورد بررسی داشت اما فقط ۱ درصد تغییرات سن ازدواج آن‌ها را تبیین می‌کند. در مدل دوم متغیر وضعیت اشتغال را وارد مدل نمودیم که اثر معنادار و منفی بر سن ازدواج مردان دارد یعنی مردان غیرشاغل زودتر از مردان شاغل ازدواج می‌کنند. مدل دوم در نهایت حدود ۷ درصد واریانس

متغیر وابسته را توضیح می‌دهد. در ادامه متغیر محل سکونت وارد مدل گردید که رابطه معناداری بین محل سکونت و سن ازدواج مردان بدست نیامد. درگام آخر، متغیر پایگاه اقتصادی-اجتماعی خانواده مردان وارد مدل گردید که اثری معنادار و منفی بر متغیر وابسته دارد یعنی با بهبود وضعیت پایگاه خانوادگی، مردان در سنین پایین‌تری ازدواج می‌کنند. مدل نهایی در کل حدود ۱۴ درصد از واریانس سن ازدواج مردان را تبیین می‌کند.

جدول ۵. مدل‌ها و ضرایب رگرسیونی (بتاها) مربوط به تأثیر متغیرهای مستقل تحقیق بر سن ازدواج افراد نمونه، ۱۳۹۲

		۳		۲		۱		متغیرهای مستقل	
Sig	Beta	Sig	Beta	Sig	Beta	Sig	Beta		
۰.۰۰۱	۰.۲۲	۰.۰۱	۰.۱۸	۰.۰۰۷	۰.۱۹	۰.۰۳	۰.۱۵	سطح تحصیلات	مرد
۰.۰۰۱	-۰.۲۳	۰.۰۰۱	-۰.۲۳	۰.۰۰۱	-۰.۲۳			وضعیت اشتغال	
۰.۱۱	-۰.۱	۰.۶۴	-۰.۰۳					محل سکونت	
۰.۰۰۰	-۰.۲۹							پایگاه اقتصادی-اجتماعی خانواده	
	۰.۳۹		۰.۲۸		۰.۲۸		۰.۱۵	ضریب همبستگی	
	۰.۱۵		۰.۰۸		۰.۰۷		۰.۰۲	ضریب تعیین	
	۰.۱۴		۰.۰۶		۰.۰۷		۰.۰۱	ضریب تعیین تعدیل شده	
		۳		۲		۱		مدل	
Sig	Beta	Sig	Beta	Sig	Beta	Sig	Beta		
۰.۰۰۰	۰.۳۷	۰.۰۰۰	۰.۳۵	۰.۰۰۰	۰.۳۶	۰.۰۰۰	۰.۴۶	سطح تحصیلات	زن
۰.۰۰۰	-۰.۴۹	۰.۰۰۰	-۰.۴۷	۰.۰۰۰	-۰.۴۷			وضعیت اشتغال	
۰.۱۱	-۰.۰۹	۰.۶۴	-۰.۰۲					محل سکونت	
۰.۰۰۰	-۰.۲۲							پایگاه اقتصادی-اجتماعی خانواده	
	۰.۶۹		۰.۶۶		۰.۶۶		۰.۴۶	ضریب همبستگی	
	۰.۴۸		۰.۴۴		۰.۴۳		۰.۲۱	ضریب تعیین	
	۰.۴۷		۰.۴۲		۰.۴۳		۰.۲۱	ضریب تعیین تعدیل شده	

بحث و نتیجه‌گیری

هدف اصلی این بررسی "شناخت عوامل مؤثر بر سن ازدواج به تفکیک جنس در بین افراد در شرف ازدواج در شهر کرمانشاه" بود لذا سعی می‌شود یافته‌های این مطالعه ابتدا برای زنان و سپس برای مردان مورد بحث و بررسی قرار گیرد. مطالعات پیشین در ایران نشان داده بودند که متغیرهای سطح تحصیلات، وضعیت اشتغال، پایگاه اقتصادی-اجتماعی خانواده افراد و محل سکونت (روستا/شهر) دارای اثر معنادار بر سن افراد در اولین ازدواج می‌باشند. در مقاله حاضر و در تحلیل چند متغیره که با کنترل سایر متغیرها انجام شد، نتیجه گرفته شد که محل سکونت اثر معناداری بر سن ازدواج زنان

ندارد. این یافته توسط برخی مطالعات پیشین (قاسمی‌اردهایی ۱۳۸۶) نیز به دست آمده است. این امر شاید به این دلیل باشد که شهرنشینی در ایران روند آرام و تدریجی خود را طی نکرده است و شکل‌گیری بسیاری از شهرها به دلایل سیاسی و یا ادغام روستاها بوده است و بنابراین این نوع شهرنشینی به تغییر رفتارهای ازدواجی افراد منجر نشده است.

برخی مطالعات (شهری ۱۳۸۵) نشان داده‌اند که پایگاه اقتصادی-اجتماعی خانواده باعث بالا رفتن سن ازدواج زنان می‌شود در این مطالعه رابطه فوق معنادار و منفی گردید. براساس نظریه مبادله و تئوری اقتصادی بکر افراد حتی در انتخاب همسر بدنبال به حداکثر رساندن سود هستند و یا به عبارتی دیگر به دنبال دستیابی به موقعیت‌های اقتصادی و اجتماعی بهتری هستند و با توجه به همین نکته ازدواج زودتر دختران با وضعیت خانوادگی بهتر قابل توجیه است. شاید با بیانی ساده بتوان گفت پسران برای بهبود شرایط زندگی خود در هنگام ازدواج بیشتر از میان دختران طبقات بالا دست به گزینش همسر می‌زنند و همین عامل باعث پایین آمدن سن ازدواج آن دختران می‌شود.

یافته‌های این مطالعه نشان داد که سه متغیر سطح تحصیلات، پایگاه اقتصادی-اجتماعی خانواده و وضعیت اشتغال اثر معناداری بر سن ازدواج مردان دارند. در ارتباط با تأثیر متغیر پایگاه اقتصادی-اجتماعی خانواده شاید بتوان گفت خانواده‌هایی که وضعیت اقتصادی و اجتماعی بهتری دارند از یک سوی امکانات و سرمایه اولیه ازدواج را برای فرزند پسر خود در سنین پایین‌تر فراهم می‌کنند و از سویی دیگر با توجه به فرهنگ جامعه مورد بررسی که استمرار و تداوم نسل از طریق فرزند پسر یک ارزش تلقی می‌شود، لذا در صورت فراهم بودن شرایط مادی، خانواده‌ها تمایل دارند که فرزند پسر در سنین پایین ازدواج نماید. در این پژوهش نتیجه گرفته شد که متوسط سن ازدواج مردان شهری از روستایی بیشتر می‌باشد اما این رابطه معنادار نبود.

در پایان نیز براساس ضرایب استاندارد (Beta) نتیجه گرفته شد که متغیر پایگاه اقتصادی اجتماعی خانواده برای مردان (با ضریب $-0/29$) و وضعیت اشتغال برای زنان (با ضریب $-0/49$) بیشترین تأثیر را بر سن ازدواج آن‌ها دارند. احتمال دارد اثر قوی‌تر اشتغال بر سن ازدواج زنان ناشی از این امر باشد که ترجیحات مرتبط با ازدواج در بین زنان شاغل در مقایسه با زنان غیرشاغل تغییر چشمگیرتری پیدا می‌کند. زنان شاغل احتمال داشتن خواستگار و ازدواج را در سنین بالاتر نیز برای خود قایل هستند و لذا در انتخاب همسر وسواس بیشتری دارند و همین عامل به دیر ازدواج کردن آن‌ها خواهد انجامید. همچنین شاید زنان شاغل انگیزه اقتصادی برای ازدواج نداشته باشند و احتمالاً این موضوع بالا رفتن سن ازدواج آن‌ها را به دنبال داشته باشد. بعلاوه، با توجه به ضرایب تعیین بدست آمده برای زنان (۰/۴۷) و مردان (۰/۱۴) مشخص گردید که قدرت تبیین‌کنندگی مدل یا عبارتی دیگر متغیرهای مستقل مورد استفاده در این پژوهش برای زنان بیشتر از مردان است.

یافته‌ها نشان داد که اکثریت مردان در این تحقیق علت ازدواج نکردن در سنین پایین‌تر را نداشتن شغل می‌دانند. بنابراین از یک سوی با ورود عنصر آموزش و تحصیلات آن هم در سطوح عالی و توسعه دانشگاه‌های مختلف، امکان ادامه تحصیل در سطوح مختلف دانشگاهی فراهم شده است که با ورود به آموزش عالی افراد سال‌های زیادی از عمر خود را صرف تحصیل می‌کنند که این خود به بالا رفتن سن ازدواج می‌انجامد. از سویی دیگر با توجه به سطح پایین توسعه جامعه مورد نظر و فراهم نبودن جذب نیروی آموزش دیده فارغ‌التحصیل دانشگاهی در بخش‌های خصوصی و دولتی کماکان بخش قابل توجهی از افراد به دلیل بیکاری و نداشتن شغل دائم حتی بعد از فراغت از تحصیل ازدواج نمی‌کنند و ازدواج را به تعویق می‌اندازند.

یافته‌ها نشان داد که نسبت قابل توجهی از پسران (حدود ۶۰ درصد) و دختران (حدود ۵۱ درصد) علت اصلی ازدواج خود را رغبت و علاقه شخصی اظهار نموده‌اند. این موضوع نشان می‌دهد که هنوز ارزش‌های ازدواج و تمایل به تشکیل خانواده نزد افراد حفظ شده است و تأخیر در ازدواج در بین تعداد قابل توجهی از افراد ناشی از سایر مشکلات می‌باشد. یعنی به تعویق افتادن ازدواج برای این افراد خود خواسته نیست و ناشی از مسائل دیگر از جمله نداشتن شغل و مشکلات مسکن می‌باشد. یافته‌ها همچنین نشان دادند که نسبتی از زنان ازدواج را مانع ادامه تحصیل خود و یافتن شغل می‌دانند یعنی این عده از زنان تمایل دارند که ابتدا به سطوح تحصیلی مورد نظر خود و نیز به شغل مناسبی دست یابند و سپس ازدواج نمایند. این موضوع به تمایل زنان نمونه مورد بررسی به ادامه تحصیل و کسب استقلال مادی از طریق اشتغال اشاره دارد. همچنین شاید بتوان گفت که نگرش این عده از زنان در زمینه تشکیل خانواده و ازدواج تغییر یافته است.

از آنجایی که نسبت قابل توجهی از مردان علت تأخیر ازدواج خود را نداشتن شغل اظهار نموده‌اند لذا بنظر می‌رسد ایجاد فرصت‌های شغلی و حل معضل بیکاری جوانان از مهم‌ترین راهکارها جهت پایین آوردن سن ازدواج باشد. بعلاوه رفع مشکلات مسکن نیز می‌تواند به تسهیل ازدواج کمک کند. نسبتی از زنان مورد مطالعه ازدواج را مانع ادامه تحصیل و اشتغال خود دانسته‌اند بنابراین پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های آینده خصوصاً با روش‌های کیفی به مطالعه تغییرات نگرشی این دسته از دختران جوان درباره ازدواج بپردازند.

منابع

امانی، مهدی (۱۳۸۰). "نگاهی به چهل سال تحولات جمعیت‌شناختی در ایران (۱۳۷۵-۱۳۳۵)"، نامه علوم اجتماعی، شماره ۱۷، صص ۳۳-۴۶.

آستین‌فشان، پروانه (۱۳۸۰). "بررسی روند تحولات سن ازدواج و عوامل اجتماعی- جمعیتی مؤثر بر آن طی

- سال‌های ۱۳۷۵-۱۳۴۴، پایان‌نامه کارشناسی ارشد جمعیت‌شناسی، دانشگاه تهران: دانشکده علوم اجتماعی.
- آقا، هما (۱۳۸۳). "بررسی تحولات سن ازدواج و توازن نسبت‌های جنسی در سنین ازدواج در ایران"، مقاله ارائه شده در دومین همایش انجمن جمعیت‌شناسی ایران، دانشگاه شیراز، ۲۲ و ۲۳ اردیبهشت ۱۳۸۳.
- بیکر، ترزال (۱۳۹۰). نحوه انجام تحقیقات اجتماعی، (ترجمه هوشنگ ناییبی)، تهران: انتشارات نی.
- ساروخانی، باقر (۱۳۷۰). مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده، تهران: سروش.
- سازمان ثبت احوال کشور (۱۳۸۹). مجموع آمارهای جمعیتی کشور، تهران: معاونت آمار و انفورماتیک.
- سیف‌اللهی، حجت‌الله (۱۳۷۲). "بررسی علت‌های طلاق: کاربرد روش تجزیه عاملی ارتباط‌ها"، نامه علوم اجتماعی، شماره ۳، جلد دوم، صص ۱۵۲-۱۴۱.
- شهری، نرگس (۱۳۸۵). "عوامل مؤثر بر سن ازدواج زنان و مردان شهرستان ترکمن در سال ۱۳۸۳ و زنان شهر بندر ترکمن در سال ۱۳۸۴"، پایان‌نامه کارشناسی ارشد جمعیت‌شناسی، دانشگاه تهران: دانشکده علوم اجتماعی.
- ضرابی، وحید و سیدفرخ مصطفوی (۱۳۹۰). "بررسی عوامل مؤثر بر سن ازدواج زنان در ایران؛ یک رویکرد اقتصادی" فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی، سال یازدهم، شماره چهارم، صص ۶۴-۳۳.
- طاهری، قدرت (۱۳۹۱). "شاخص‌های کنفرانس بین‌المللی جمعیت و توسعه (ICPD) ۱۳۹۰". تهران: برنامه همکاری صندوق جمعیت سازمان ملل، مرکز آمار ایران و پژوهشکده آمار.
- عباسی‌شوازی، محمدجلال و رسول صادقی (۱۳۸۴). "قومیت و الگوهای ازدواج در ایران" پژوهش زنان، دوره ۳، شماره ۱، صص ۴۷-۲۵.
- عباسی‌شوازی، محمدجلال و عباس عسکری‌ندوشن (۱۳۸۴). "تغییرات خانواده و کاهش باروری در ایران: مطالعه موردی استان یزد"، نامه علوم اجتماعی، شماره ۲۵، صص ۷۵-۲۵.
- قاسمی‌اردهایی، علی (۱۳۸۶). "تأثیر محل زندگی (روستا/شهر) بر زمان ازدواج زنان در ایران"، فصلنامه روستا و توسعه، سال ۱۰، شماره ۲، صص ۸۶-۶۴.
- کاظمی‌پور، شهلا (۱۳۸۳). "تحول سن ازدواج زنان در ایران و عوامل جمعیتی مؤثر بر آن"، پژوهش زنان، دوره ۲، شماره ۳، ۱۲۴-۱۰۳.
- کنعانی، محمدامین (۱۳۸۵). "پیوند سنت و نوسازی در افزایش سن ازدواج: نمونه ایرانیان ترکمن" نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، سال یکم، شماره ۱، صص ۱۲۶-۱۰۴.
- محمدپور، احمد، رسول صادقی، مهدی رضایی و لطیف پرتوی (۱۳۸۸). "سنت، نوسازی و خانواده: مطالعه تداوم و تغییرات خانواده در اجتماع‌های ایلی با استفاده از رهیافت روش تحقیق ترکیبی"، پژوهش زنان، دوره ۷، شماره ۴، صص ۹۳-۷۱.

محمودیان، حسین (۱۳۸۳). "سن ازدواج در حال افزایش: بررسی عوامل پشتیبان"، نامه علوم اجتماعی، شماره ۲۴، صص ۱۶۴-۱۴۷.

مرکز آمار ایران (۱۳۷۵). نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵. تهران: مرکز آمار ایران.
مرکز آمار ایران (۱۳۹۰). گزیده نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۹۰، تهران: مرکز آمار ایران.
نوروزی، فیض‌اله و سارا فولادی سپهر (۱۳۸۸). "بررسی احساس امنیت اجتماعی زنان ۱۵-۲۹ ساله شهر تهران و عوامل مؤثر بر آن"، فصلنامه راهبرد، سال هجدم، شماره ۵۳، صص ۱۵۹-۱۲۹.

Abbasi-Shavazi, M. J., M. Hosseini-Chavoshi, and P. McDonald (2007). "The Path to below Replacement Fertility in the Islamic Republic of Iran", *Asia-Pacific Population Journal*, 22(2): 91-112.

Abbasi-Shavazi, M.J. (2000). "Effects of marital fertility and nuptiality on fertility transition in the Islamic Republic of Iran 1976-1986", *Working Paper in Demography*, NO.84, Canberra: Australian National University.

Abbasi-Shavazi, M.J. and P. McDonald (2005). "National and provincial-level fertility trends in Iran 1972- 2000", *Working Paper in Demography*, NO. 94, Canberra: Australian National University.

Abbasi-Shavazi, M.J., P. McDonald, and M. Hosseini-Chavoshi (2003). "Changes in family, fertility behavior and attitudes in Iran", *Working Paper in Demography*, NO.88, Canberra: Australian National University.

Becker, G.S. (1973). "A theory of marriage part I", *The Journal of Political Economy* 81(4): 813-846.

Cliquet, R. (2003). *Major trends affecting families in the new millennium: Western Europe and North American*, New York: United Nation.

Dixon, R.B. (1971). "Explaining cross- cultural variation in age at marriage and proportion never marrying", *Population Studies* 25: 215-233.

Givens, B.P and C. Hirschman (1994). "Modernization and consanguineous marriage in Iran", *Journal of Marriage and Family* 56: 820- 834.

Jones, G. (1981). "Malay marriage and change in Peninsular Malaysia: Three decades of change" *Population and Development Review* 7(2): 255-278.

- Minh, N. H. (1997). "Age at first marriage in Vietnam: Patterns and determinants", *Asia-Pacific Population Journal* 12(2): 49- 72.
- Momeni, A. J. (1979). "Determinants of female first marriage in Shiraz, Iran" *Canadian Studies in Population*, 6: 81-99.
- Sundaram, A. (2005). "Modernization, life course, and marriage timing in Indonesia", Ph.d Dissertation in sociology, University of Maryland: College Park.
- Torabi, F. & A. Baschieri (2010). "Ethnic differences in transition to first marriage in Iran: the role of marriage market, women's socio-economic status and process of development", *Demographic Research* 22(2): 29-62.
- Torabi, F., A. Baschieri, L. Clarke, and M.J. Abbasi-shavazi (2012) "Marriage postponement in Iran: accounting for socio-economic and cultural change in time and space", *Population Space and Place*, 19(3): 258-274.
- Tremayne, S. (2006). "Modernity and early marriage in Iran: A view from within" *Journal of Middle East Women's Studies*, 2(1): 65-94.
- Vu, L. (2009). "Age at first marriage in Vietnam: Trends and determinants", Paper presented in Population Association of America, Annual meeting, Detroit: 30 April-2 May 2006.